

مقاله

داستان در عرفی عجم

نویسنده



مکتبی

اعمال سلیقه‌های غیرکارشناسانه، تغییر مسؤلیتهای اداری، کمبود مربی خیره، عدم حضور قصه‌نویسان با تجربه و تعطیلی درازمدت جلسات نقد داستان در استان باعث عدم کارایی مؤثر و جریان‌ساز در قصه‌نویسی بوده است.^۸

اماداستان کوتاه، به خاطر اختصاص دادن حجم اندکی از صفحات نشریات، همواره در مطبوعات استان با اقبال بیشتری مواجه بوده است. اختصاص صفحه یا صفحاتی به داستان کوتاه، علاوه بر جذابیت و تنوع در مطالب هر نشریه، خوانندگان علاقه‌مند را نیز با داستان‌نویسان آشنا می‌سازد.

هفته‌نامه «عراق»، قبل از انقلاب و هفته‌نامه «توید»، «لاله سرخ»، «سرچشمه»، «شهاب» و «راوی»، پس از انقلاب، به صورت جدی‌تر به چاپ داستان همت گماشتند که امید است به صورت نظام‌مند، با اختصاص صفحات ثابتی به این امر، در ایجاد ارتباط بین داستان‌نویسان و خوانندگان علاقه‌مند و بالفعل کردن استعدادهاى موجود، گامهای مؤثری برداشته شود.

در ادامه نمونه‌هایی از آثار داستانی، معرفی و بررسی شده‌اند. در این بررسی سعی شده داستانهایی انتخاب شوند که از ارزش کیفی نسبی برخوردار بوده و نویسندگان آنها به صورت جدی در وادی ادبیات داستانی گام برداشته باشند.

سید جمال‌الدین عراقی زاده، نویسنده داستان‌نویسان

آدمکش

«سید جمال‌الدین عراقی‌زاده»، فرزند حاج آقا اسماعیل عراقی در ۱۲۹۷ هجری شمسی متولد شد و در مهرماه ۱۳۲۰ درگذشت. پدرش از دوره پنجم تا یازدهم، نماینده اراک در مجلس شورای ملی بوده است. سید جمال‌الدین، دوران ابتدایی و متوسطه خود را در تهران به پایان رسانید. او در سال ۱۳۱۹ شمسی به دانشکده افسری وارد شده و در شهریور ۱۳۲۰ با درجه ستوان سومی، در تهران شروع به خدمت نمود. در زمان اشغال تهران توسط قوای روس و انگلیس، عراقی‌زاده، هنگام عبور از خیابان سیروس به ضرب گلوله نیروهای اشغالگر کشته می‌شود.

سید جمال‌الدین عراقی‌زاده، قصه کوتاه «آدمکش» را در ۱۳۱۶، در هفته‌نامه «عراق» منتشر ساخته است. از وی در ۱۳۱۴ نیز قصه‌ای با نام «ناهید» به صورت پاورقی در همان هفته‌نامه به چاپ رسیده است که بعدها آن داستان نیز وارد بازار کتاب شد. به جرأت می‌توان اولین کتاب داستان منتشره در اراک را قصه بلند ناهید دانست. بنابراین سید جمال‌الدین عراقی‌زاده را می‌توان اولین قصه‌نویس اراکی دانست.

داستان آدم‌کش، ضعفهای بسیاری دارد؛ اما این ضعفها ویژگی رایج اغلب قصه‌های دوران انتشار آن بوده است. شخصیت‌پردازی ضعیف، دخالتها و اظهارنظرهای نویسنده در مورد شخصیت‌های داستان غلطیدن نویسنده در ورطه شعار و گرایش شدید به محتوا، از ضعفهای داستان آدم‌کش است.

اما با توجه به سطح نازل داستانهای آن دوره - بویژه قصه‌هایی

ادبیات داستانی به عنوان هنری تأثیرگذار و شورانگیز با ماهیتی تخیلی، تجربه‌ای جدید از زندگی انسانها را به خواننده عرضه می‌کند. داستان، جان «شهرزاد» را برای «هزار و یک شب» حفظ نمود تا شاه مقتدر سفاک را نرمخوی و رام نماید؛ در لغو امتیاز برده‌داری^۱ و تقلیل حکم اعدام به حبس مؤثر افتاد؛^۲ روح مبارزه با ظلم و ستم را در دل مظلومان زنده نمود.^۳ داستان به زندگی یکنواخت، تنوع می‌بخشد و انسانها را سرگرم می‌سازد.

نخستین بارقه‌های داستان‌نویسی^۴ در استان مرکزی، با ورود صنعت چاپ و انتشار جراید، مقارن گردید.^۵ به احتمال قریب به یقین «سید جمال‌الدین عراقی‌زاده» را می‌توان اولین داستان‌نویس اراکی متأثر از نهضت ادبی ایران پس از مشروطه^۶ دانست. عراقی‌زده با انتشار داستان بلند «ناهید» به صورت پاورقی در هفته‌نامه «عراق»^۷ در سال ۱۳۱۴ اولین گام را در انتشار داستان در جراید اراک برداشت. از او داستان کوتاهی به نام «آدمکش» نیز در سال ۱۳۱۶ در همان جریده منتشر شده است. «ناهید» و «آدمکش» هر دو قصه‌هایی با تکنیک و اصول ابتدایی و موضوعاتی اجتماعی و نگاهی رمانتیک هستند. «ناهید» پس از چاپ در «نامه عراق» به صورت کتاب نیز عرضه گردید و در سال ۱۳۱۶ نقدهایی نیز در «نامه عراق» بر آن نوشته شد.

قبل از انقلاب، نویسندگان دیگری نیز در حیطه هنر داستان‌نویسی فعال بوده‌اند و آثاری خلق کرده‌اند: «حسین شاه‌زیدی»، «بوتراب جلی»، «فریدون عاصمی»، «مهین فتایی»، «علی نجفی‌زاده»، «مصطفی سادات شکرایی»، «سجادی قائم مقامی» و «اراهیم سابقی» از مهمترین داستان‌نویسان قبل از انقلاب هستند.

از ویژگیهای ادبیات مکتوب قبل از انقلاب، سنگینی سایه ادبیات منظوم بر ادبیات منثور - بالاخص داستان - و حجم اندک آثار داستانی است. از همین رو، افراد مستعدی چون «حسین شاه زیدی»، «بوتراب جلی» و «علی نجفی‌زاده» تمام توان خود را صرف خلق آثار منظوم نمودند. در این سالها اغلب محافل و جلسات ادبی، اختصاص به شعرخوانی داشته و نشانه‌ای دال بر تشکیل جلسه قصه‌خوانی یافت نمی‌شود.

«محبوبه میرقدیری»، «مرتضی ذبیحی»، «قنبرعلی شفیع»، «بلیقیس فروغی»، «علیرضا کاکایی»، «محسن تاج‌آباد»، «مصطفی پاشنگ»، «اکرم گودرزی»، «علی فرخ‌مهر»، «فریدون کوهدانی»، «داریوش جلالی فراهانی» و «عطاءالله مهاجرانی» از مطرح‌ترین داستان‌نویسان بعد از انقلاب - در استان مرکزی - هستند.

پس از انقلاب، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و اداره کل آموزش و پرورش استان، با تشکیل جلسات داستان‌خوانی، همایشها و برگزاری مسابقات داستان‌نویسی و کلاسهای آموزش داستان‌نویسی در این حیطه فعالیت نموده‌اند.

که در جزایر منتشر می‌گشت - نزدیک شدن نویسنده به شخصیت آدم‌کش و روحیات و خلقیات درونی وی از نکات مثبت این اثر محسوب می‌شود. ویژگی دیگر داستان باز بودن پایان آن است. داستان با گفتگوی درونی آدم‌کش پایان می‌یابد و نویسنده سرنوشت شخصیت اصلی داستان را در ابهام باقی می‌گذارد.

چکیده داستان (آدم‌کش)

مردی قمارباز، می‌خواهد و عیاش به خاطر ازدواج با دختری صراف، زن و فرزندش را می‌کشد. مادر همسرش از مهلکه جان سالم بدر برده و شرح حادثه را به محکمه اطلاع می‌دهد. دختر صراف از ماجرا مطلع می‌شود. مرد، او را نیز به قتل می‌رساند و به جزیره‌ای فاقد سکنه می‌گریزد. مرد در جزیره دچار عذاب روحی و اوهام و خیالات می‌شود ولی پشیمانی، گناهان او را پاک نمی‌سازد.

دیوانه

«دیوانه» اثر «سیدعلی نجفی‌زاده» است. وی در ۱۳۰۱ هجری شمسی در اراک به دنیا آمد. از کودکی به شعر و ادبیات علاقه داشت و از دوره دبستان، شعر می‌سرود. همکاری او با هفته‌نامه «نامه عراق» از ۱۳۲۴ تا سی سال ادامه پیدا کرد. او متجاوز از سی سال در دبیرستانهای اراک به تدریس ادبیات و ریاضی اشتغال داشته و دو مجموعه شعر به نامهای «شکوفه‌ها» و «دیوان سعید» از او منتشر شده است. وی همچنین اشعاری به لهجه اراکی سروده است. داستانهای کوتاه او، اغلب در هفته‌نامه اراک منتشر شده است. نجفی‌زاده در سال ۱۳۷۲ در اراک بدرود حیات گفت. داستان کوتاه دیوانه که سالها پیش از این (۱۳۴۴) در هفته‌نامه اراک منتشر شده از معدود قصه‌های کوتاه سیدعلی نجفی‌زاده (سعید) است. اغلب علاقه‌مندان شعر و ادبیات اراک، چهره نجفی‌زاده را به خاطر دارند، اما شاید کمتر کسی می‌داند که او داستان‌نویس نیز بوده است.

نویسنده در «دیوانه»، داستان را از زمان حال آغاز می‌کند و برای نشان دادن و توصیف سرگذشت شخصیت اصلی قصه (زن) از تمهید تکراری یادآوری گذشته بهره می‌برد؛ «گذشته مانند پرده سینما از برابر چشمانش گذشت. به یاد آورد که در پنج سال قبل دختری شاد و بی‌خیال بود و...»

با تمهید بازگشت به گذشته، با شخصیت داستان آشنا می‌شویم. وقتی خواننده، شخصیت زن داستان را می‌شناسد و با او هم‌ذات‌پنداری می‌کند؛ تعلیق و دلهره ناشی از حضور زن در قبرستان را احساس می‌کند. همین امر باعث می‌شود تا نسبت به آینده او کنجکاو و منتظر بماند. نویسنده داستان را به زمان حال بازمی‌گرداند و بقیه داستان را روایت می‌کند.

از ضعفهای آشکار این اثر، استفاده نادرست از ابزار تلخیص است. «یک ماه بعد، دو نفر که چادر نماز به سر داشتند...»، «چند روز پس از آن، عروسی این دو نفر به سادگی هر چه تمام‌تر برگزار شدند...»، «پنج سال گذشت و گاهگاه یک موضوع ساده

مانند رگه تلخی که در خریزه‌های شیرین ظاهر شود زندگی آن دو نفر را عذاب‌آور می‌ساخت...»

چکیده داستان «دیوانه»

زنی به گورستان می‌رود تا برای بچه‌دار شدن، طلسمی را که فالگیر برای او نوشته، دفن سازد. هوا تاریک می‌شود، اما او در دام هوسرانی فالگیر گرفتار می‌شود. روز بعد، همسرش او را طلاق می‌دهد و او مجبور به فرار از شهر می‌شود. سالها بعد، او دیوانه و ژولیده در حالی که بچه‌ای در آغوش دارد در حال گدایی دیده می‌شود.

«شوقات» و باورهای مردمی

«شوقات»^۱ قصه بلندی از ابراهیم سابق است که در ۱۳۳۶ هجری شمسی توسط نشر مروارید منتشر شده است. نویسنده در مقدمه کتاب، برای آگاهی خواننده از ساختمان قصه چنین نگاشته است: «کتاب شوقات قبل از اینکه قصه و داستانی باشد، فرهنگ جامعی از لهجه و اصطلاحات مردم و ساده و بی‌آلایش شهرستانی از این کشور است. کاری است در حد یک فولکلور خوب و مردمی، در حد یک فرهنگ باز یافته که اگر کامل نباشد به همت دانایان و بینش‌گران در تجدید چاپ و جلدهای بعدی جامع خواهد شد.»

«سابق» تمام همش را مصروف نقل سنن، آداب و باورهای عوام اراک نموده است؛ حتی می‌توان گفت که هدف او از انتشار این کتاب همین امر بوده، اما برای ایجاد جذابیت، آنها را در قالب داستان آورده و همراه با سرگذشت راوی به کرات توجه خواننده را به آداب و رسوم شهر جلب نموده است.

سابقی در جای جای داستان، به ذکر باورهای مردمی می‌پردازد و همین شیوه باعث می‌شود تا رابطه خواننده با داستان و ماجرای آن قطع گردد.

از ویژگیهای شوقات، استفاده نویسنده از لهجه اراکی است. ابراهیم سابقی آشنایی کاملی با این لهجه دارد و این امر برای خوانندگان کتاب، شیرینی و جذابیتی خاص ایجاد نموده است. تجربه نویسنده به عنوان اولین کسی که قصه‌ای به لهجه اراکی نگاشته برای نویسندگان داستانهای بومی و محلی راهگشا و قابل توجه است. به طور مثال، به گفتگوهای «خاله فاطمه» در ابتدای قصه دقت کنید: «دست بر قضا خاله فاطمه از ده رسید، وقتی آمد موهایش را از زیر چارقد جابجا کرد و چادرش را به کمر بست و گفت: یقین مو از سر فامیل نابودم که خبرم نکردید؟ اگر از مو با پرسید... حاجی آقا هیچ هیچش نیس یا عرق چا شده یا چالمه و سقل کرده، بایس تا می‌تونیت لباس گرم تنش کنی و با خفتونیتش توی آفتو. دو تا م لحاف بکشید روش تا خوب عرقش در بیا اتوقت زهر ناخوشی از تنش در می‌ره، یه عطسه می‌کنه ورمی خیزه و می‌نیشه...»^۱

شوقات، منبع مناسب و خوبی برای پژوهشگران و محققان فرهنگ بومی شهر اراک است. دعانویسی، استخاره، چله بزرگ

و کوچک، ناقالی، رشکی و ماسی، اهن و بهمن، سرمای پیرزن، دوالیا، مدازما و... نمونه‌هایی از مصادیق باورهای فولکلور در این اثر می‌باشد. از ویژگی‌های دیگر شوقات، بخش الحاقی و انتهای کتاب است؛ نویسنده در پایان کتاب شرح کاملی از بازیهای محلی مردم اراک را نگاشته است.

چکیده داستان (شوقات)

شوقات از زبان کودکی اراکی روایت می‌شود. راوی با مرگ پدر، زندگی جدیدی را آغاز می‌کند. مادرش با مردی قالیباف ازدواج می‌کند. خانه پدری تبدیل به کارگاه قالیبافی می‌شود. با ورشکستگی ناپدری، فقر و فلاکت زندگی آنها را فرا می‌گیرد. راوی، خانه شاگرد می‌شود؛ اما به خاطر دعوا و درگیری با صاحبخانه از آنجا فرار می‌کند تا به وصیت پدر، به تهران و پیش عمو برود.

متولی مسجدی در تهران به او جا و مکان می‌دهد و حمایتش می‌کند تا کاری پیدا کند.

راوی با گوش دادن به سرگذشت تلخ متولی تصمیم می‌گیرد به اراک بازگردد. مأمور نظمیۀ اراک راوی را بی‌گناه دستگیر کرده و به زندان می‌اندازد. مادر راوی به کمک زنی به نام «کلاترزنه» که در دستگاه حکومتی صاحب نفوذ زیادی است، او را از زندان آزاد می‌کند. راوی با دیدن خواهر ناتنی‌اش آرامش گم شده را باز می‌یابد.

بهار یک نگاه

«بهار یک نگاه»، رمانی است عاشقانه از «اکرم گودرزی» که در ۱۳۷۱ توسط نشر کالج منتشر شده است. بن‌مایه اصلی داستان عشق «علی» و «نازنین» است. اتفاقات و حوادث فرعی در اطراف این موضوع پرداخته شده‌اند. روایت داستان، بسیار ساده و مناسب داستانهای عشقی عامه‌پسند است. ضعف در شخصیت‌پردازی، احساسات‌گرایی، عدم شناخت نویسنده از مناسبات و روابط زمان وقوع ماجرا - یعنی دوره قاجاریه و تا اواسط دوره حکومت محمدرضا پهلوی - از ایرادات ساختاری رمان است.

چکیده داستان (بهار یک نگاه)

نازنین از کودکی مورد علاقه پسرعمویش علی است. با بزرگ شدن علی، خانواده او سعی می‌کنند تا او را به ازدواج با دختری دیگر مجبور سازند. علی بر اثر اصرار خانواده به کوه می‌زند و بر اثر اتفاقی سقوط کرده پایش آسیب می‌بیند. او خانواده‌اش را ترک کرده به شیراز می‌رود. عشق علی و نازنین بیشتر شده و سرانجام زندگی مشترک آنان آغاز می‌گردد.

پنج روایت از رویدادهای تاریخی عراق (اراک)

مرتضی ذبیحی، فرزند حاج ذبیح‌الله در آبان ماه ۱۳۱۳ هجری شمسی در اراک به دنیا آمد. دوره ابتدایی را در مدرسه عظیمی و دوره متوسطه را در دبیرستانهای پهلوی و صمصامی اراک و فیروز بهرام تهران بدون وقفه طی کرد.

وی در سال ۱۳۳۸، دانشنامهٔ لیبانس در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی از دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران و در سال ۱۳۷۲، مدرک کارشناسی ارشد این رشته را اخذ نمود.

ذبیحی از پرکارترین ادیبان و پژوهشگران فرهنگی و هنری اراک به شمار می‌آید و تاکنون در حیطهٔ ادبیات و تاریخ، آثار متعددی از او منتشر شده است.

دو کتاب «پنج روایت از رویدادهای تاریخی عراق (اراک)» و «پندارهای برهنه» از آثار داستانی اوست که در حوزهٔ داستانهای تاریخی نگاشته شده‌اند.

داستان‌نویسان، از گذشته‌های دور گوشه چشمی به وقایع تاریخی داشته‌اند. بخشهایی از تواریخ قدیمی ایران به صورت حکایت‌پردازی و قصه و داستان، روایت شده است. «تاریخ بیهقی»، «بدایع‌الوقایع» و «عالم آرای عباسی» نمونه‌هایی از این حکایتهای تاریخی‌اند.

داستانهای دیگری نیز به صورت افسانه و نقلهای عامیانه تاریخی بوده است. «ابومسلم‌نامه»، «رموز حمزه» و «اسکندرنامه» که محصول تخیل آمیخته به حادثه و اسطوره بوده‌اند؛ نقلهای عامیانه از تاریخند.

با شکل‌گیری مشروطیت و نهضت ادبی پس از آن، رمان و داستان تاریخی به طور جدی مورد توجه قرار می‌گیرد. «بیک اجل» و «دلشاد خاتون» ابراهیم مدرسی، «رابعه» حسینقلی مستعان نمونه‌هایی از این رویکردها هستند.

شاید بتوان ضعف اغلب داستانهای تاریخی را رویکرد صرفاً تاریخی آنها دانست. این رویکرد، داستان‌پردازی این گونه آثار را به توصیف صرف وقایع تاریخی سوق می‌دهد.

در اراک، مرتضی ذبیحی را می‌توان اولین داستان‌نویسی دانست که اهتمام داشته تا در حیطهٔ داستانهای تاریخی حرفی برای گفتن داشته باشد. او با انتشار دو اثر خود، علاقه‌اش را به نقل حوادث و اتفاقات گذشتهٔ ایران نشان داده است.

«پنج روایت...» به عنوان اولین کتاب منتشر نویسنده در ۱۳۷۵ در اراک عرضه شده است. این کتاب شامل پنج روایت کوتاه از حوادث و اتفاقاتی است که در اراک به وقوع پیوسته است.

دغدغه اصلی نویسنده در این کتاب، روایت تاریخی رویدادهایی است که در اراک رخ داده است. وی که به تاریخ اراک آشناست، سعی نموده تا در روایتگری خود، به اصل وقایع وفادار بماند.

بیان هنری نویسنده در این اثر، ارزنده و قابل تقدیر است. به طوری که خواننده، تا پایان، بدون احساس خستگی در پی دانستن نتیجه حکایت است. نثر گزارش‌گون و توصیفات نویسنده و ثبت دقیق رخدادها، این اثر را به گزارشی تاریخی نزدیک ساخته است. اما استفاده از بیان هنری و نثر حس‌برانگیز روایتها را از گزارش صرف، متمایز ساخته و به گزارشی تاریخی که با استفاده از قالبی هنری بیان شده تبدیل نموده است.

خلاصه داستانها (پنج روایت از...)

نخستین روایت کتاب، با نام «عرب جارچی»، ماجرای زندگی

مردی به نام «اسفندیار» معروف به عرب جارچی است که به جرم اهانت به مسلمانان، دار زده می‌شود. نویسنده در این روایت، اوضاع آشفته اراک در هشتاد سال پیش و فقر همه‌جانبه مردم را به تصویر کشیده است.

روایت دوم با نام «بابا بلدی» درباره پیرمردی معروف به بابابلدی است. او که بازنشسته شهرداری است یکی از خاطراتش را که به دوران کشف حجاب رضاخان باز می‌گردد تعریف و اتفاقاتی که آن زمان در اراک به وقوع پیوسته را روایت می‌کند. سومین روایت با نام «قضیه اجباری رفتن آقام» حکایت طنزآمیزی از دوران شروع سربازگیری در اراک است.

«کیمیا» چهارمین روایت کتاب، ماجرای زندگی «ملا یونس کلیمی» هنگام اشغال اراک در جنگ جهانی دوم است. او که حکیم و فال‌گیر شهر است، با یکی از مراجعانش به نام «کیمیا» ازدواج می‌کند. در شهر شایع می‌شود که حکیم یونس، سگ شده و مردم دسته دسته برای تماشا به محله کلیمیا می‌آیند. او و همسرش بعد از این شایعه تصمیم می‌گیرند تا از ایران خارج شوند، اما ملا یونس بخاطر منگی مصرف مشروب، به اشتباه، زهر کشنده‌ای می‌نوشد و هلاک می‌گردد و کیمیا نیز دیوانه می‌شود.

پنجمین روایت، «سیاه‌چشمه» سرگذشت پزشکی است شصت و دو ساله که از دردهای کشنده عصبی رنج می‌برد. وی به خاطر خستگی و یأس و در پی آرامش، یکه و تنها به «سیاه چشمه» پناه می‌برد. اما در آنجا نیز حضور مردی که حقایق زندگی او را می‌داند و طمع‌ورزیهای او را یادآور می‌سازد آشفتنگی‌اش را افزون‌تر می‌سازد. روز بعد چوپانی جسد دکتر را در کنار چشمه می‌یابد.

پندارهای برهنه

در اثر داستانی دیگر ذبیحی، با نام «پندارهای برهنه» وقایع تاریخ تهران، در دوران روی کار آمدن رضاخان و انقراض سلسله قاجاریه روایت شده است.

کتاب، سرگذشت شاهزاده قاجار «اقدس السلطنه» دختر ناصرالدین شاه است. از ویژگیهای این داستان، نثر روان و داستانی آن و رها شدن نویسنده از رویکرد صرفاً تاریخی داستان است. نویسنده با انتخاب شخصیتی روانپزشک، سعی کرده تا به داستان، جنبه‌های روانشناسانه بدهد و با آوردن هفت یادداشت اقدس السلطنه، پرداختی مناسب از روحیات و خلیقات شخصیت اصلی داستان ارائه دهد.

چکیده داستان (پندارهای برهنه)

با روی کار آمدن رضاخان، دستور تخلیه کاخ اقدسیه صادر می‌شود. مشیر اکرم، همسر اقدس السلطنه، که سرپرست کاخهای سلطنتی است، با توجیه قبول دستور رضاخان، اقدس السلطنه را به نقل مکان از کاخ وادار می‌سازد.

کاخ تخلیه می‌شود و اقدس السلطنه به باغ شمیران نقل مکان می‌کند و این، ضربه روحی خطرناکی برای اوست. آثار بیماری و علائم افسردگی در او پدیدار می‌شود. در مراسم نوروز ۱۳۰۵ وقتی

از اقدس السلطنه برای شرفیابی به حضور رضاشاه دعوتی به عمل نمی‌آید، حمله عصبی به او دست داده و حالش به هم می‌خورد. علائم روانی شدت می‌گیرد. تا اینکه با فوت احمدشاه، ضربه شدیدی بر روحیه‌اش وارد شده و بیماری‌اش رو به وخامت می‌رود.

اقدس السلطنه با وساطت دکتر اعلم‌الدوله - به‌رغم مخالفت‌های رضاشاه - با مساعی ذکاء‌الملک فروغی، در ۱۳۱۵ برای معالجه به اروپا می‌رود. مشیراکرم در هنگام عزیمت به فرنگ، یادداشت‌های همسرش را که به قول او ارزش معرفت‌الروحي دارند، در اختیار دکتر اعلم‌الدوله قرار می‌دهد.

یک حکایت بلند

«یک حکایت بلند» مجموعه‌ای شامل چهارده داستان کوتاه است که توسط «بلقیس فروغی» در سال ۱۳۲۶ منتشر شده است.

بلقیس فروغی، متولد ۱۳۴۲ در زاهدان، از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۹ در تولید صدا و سیمای مرکز زاهدان به عنوان نویسنده تولید رادیو، مقالات و متنهای تحقیقی، اجتماعی، تربیتی و روان‌شناختی فعالیت داشته و مدتی نیز در گروه تولید همان مرکز به عنوان دستیار تهیه گروه کودک و نوجوان مشغول به کار بوده است. از سال ۱۳۶۹، به اراک آمده و نویسندگی را جدی‌تر دنبال نموده است. ثمره تلاش وی، چاپ دو مجموعه داستان کوتاه با عنوانهای «یک حکایت بلند» و «یک صدم ثانیه» است.

در اغلب داستانهای «یک حکایت بلند»، زنان، نقش محوری دارند. جستجوی عمیق و موشکافانه در روحیات و خلیقات زنان جامعه معاصر، ره‌آوردی بارز از شناخت فروغی از جامعه است. درونمایه اصلی بیشتر داستانها تنهایی زنان است. شخصیت‌های زن در این داستانها همگی در چالش با «خود» و «پیرامون» هستند. گویی نیرویی قاهر و ماورایی سرنوشت آنان را این‌گونه رقم زده است. آنان پس از پشت سر نهادن بحرانهای ذهنی و روحی که در تضاد با جهان پیرامون آشکار می‌شود، به تجربه‌های بس گرانبها و عمیق از حقیقت دست می‌یابند. رعایت ایجاز در داستانها و دوری از پرگویی از ویژگیهای نوشتاری این نویسنده است.

«محفل عصرانه» از فنی‌ترین قصه‌های این مجموعه است. فضا‌سازی شخصیت‌پردازی و دیالوگ‌های مؤثر و بجا از ویژگیهای این قصه است.

چکیده داستانها (یک حکایت بلند)

«یک حکایت بلند» داستان جوجه زردی است که تازه سر از تخم درآورده و برای اولین بار محیط بیرون را تجربه می‌کند. از لانه بیرون رفته و روی سنگریزه‌های پای درخت سرو می‌افتد. چشم‌انداز بسیار زیبای محیط، جوجه را مسح کرده مجذوب خود می‌سازد.

«سراب» حکایت یک سفر است. شخصیت داستان سوار بر ماشین نه‌چندان مدرن اما سفید راه می‌افتد. سفری را آغاز می‌کند رو به سرابی که بر کف آسفالت داغ هر لحظه عقب می‌نشیند.

«بازگشت» داستان زنی است که شوهرش بعد از مدت‌ها به خانه بازگشته، اما توقعات زن - که قبل از آمدن شوهر تصورات فراوانی در ذهن پروراند - برآورده نمی‌شود. زن در ابتدای حضور مرد، یک دنیا حرف دارد؛ اما در پایان و با پشت‌سر گذاردن حوادثی، تنها می‌گردد.

«هفت‌خوان» حکایت در جا زدن راوی در خوانهای زندگی است. «اسباب‌بازیهای رنگی» داستان زنی است تنها، خسته از زندگی ماشینی معاصر و دچار بیهودگی و تهی شدن از تکرار و تکرار، افکار زن، به گذشته‌ها پرواز می‌کند؛ مراسم خانه‌تکانی، سبزه، ماهی گلی درون حوض، تحویل سال، بوسیدن قرآن، لبخند مادر و مبارکی عید. «آن قله» داستان زن و مردی است که زیر سایه درختی بزرگ ایستاده‌اند و درست روبه‌روی آنان کوه بلندی قرار دارد. آنها تصمیم می‌گیرند به طرف قله بروند، اما به مرور اختلافات آنان در مسیر آشکار می‌گردد.

«سفر» شرحی است از مسافرت خانواده‌ای به دریا. احساس طراوت، روح زن را دگرگون ساخته است و همه چیز بر وفق مراد است تا اینکه او با کسی که شبیه هیچ‌کس نیست روبرو می‌شود؛ زنی با چادری سیاه و نگاهی مرموز وجود زن را پر از اضطراب، خستگی، سردرد و بی‌حوصلگی می‌کند.

«تور» داستان صیادی است که ماهی‌وار و آزاد در رودخانه‌ای شیرجه می‌زند و مبهوت ماهی هفت‌رنگ کوچک زیبایی می‌شود. دست چپش به چیزی گیر می‌کند؛ متوجه می‌شود که دستش در حلقه‌ای از طناب نایلون گیر کرده است. هر چه تلاش می‌کند تا از حلقه‌های نایلونی طناب رها شود فایده‌ای ندارد.

«گذر از یک شب برفی» گشت و گذار ماشین سواری است در شهری برفی و یخ‌زده همراه با دلهره و اضطراب برای رسیدن به خانه و در آخر رسیدن و شاهد آسمانی صاف و روشن بودن.

«زندگانی سببی است» داستان ذهن جستجوگر زنی است حساس با گرایش‌های خیال‌پردازانه و مالیخولیایی. زنی که تنها همفکرهاش چند شاخه گل زیر پنجره اتاقش هستند. زن خود را در اتاق زندانی می‌کند. همه چیز جریان عادی خود را از دست می‌دهد. او لطافت گلها را نیز فراموش می‌کند. در پایان ساقه شکسته گل یخ و گل‌های سرخ، مفهوم جدیدی از زندگی را برای او به ارمغان می‌آورند.

«زیر سپیدار بلند» داستان پیرزنی است تنها که در پارک با دخترکی چهار پنج ساله روبه‌رو می‌شود. دخترک یادآور خاطره‌های گذشته و موجب حسرت پیرزن بر شیطنتهای کودکی‌اش در باغ آفتاب‌بزرگ است.

«حفره» حکایت پیرمردی است نحیف و لاغر و مردنی که در گوشه خیابان آدامس و شکلات می‌فروشد و مردم بی‌توجه از جلوی او رد می‌شوند.

«محفل عصرانه» داستان زنی است به نام زهره که به همراه شوهرش در یک مجتمع مسکونی زندگی می‌کند. شوهر تمامی وقتش را صرف کار می‌کند و زن شش ماه است که تنهایی و غربت

را تحمل کرده است.

«سرفه» داستان سخنرانی است که هرگاه شروع به صحبت می‌کند سرفه آهسته آهسته می‌آید و امانش را می‌برد.

یک صدم ثانیه

کتاب دیگر فروغی «یک صدم ثانیه» م جموعه‌ای شامل یازده داستان کوتاه است که در زمره ادبیات دفاع مقدس محسوب می‌شود.

فروغی در مقدمه کتاب، درباره داستانها چنین نوشته است: «طرح داستانها به گونه‌ای است که در عین استقلال، ارتباطی باریک آنها را به یک داستان واحد می‌بندد.»

نقش مهم نویسندگان در انعکاس واقعتهای جنگ هشت ساله ایران و عراق بر هر کسی واضح و آشکار است. بسیاری از کسانی که سعی کردند تا از دفاع مقدس بنویسند، چون جوهره و توان کافی در داستان‌نویسی نداشتند، تنها توانستند راوی ضعیفی از رویدادهای جنگ باشند و با کمتر ارزش ادبی، کلمات را بر صفحات سرازیر کنند. اما بودند، هنرمندانی که بدون شک مردم آنان را فراموش نخواهند کرد.

ادامه دارد...

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- «هریت بیچراستو» نویسنده کتاب داستانی «کلبه عمو تم» با انتشار این کتاب و آثار دیگر نقش مؤثری در لغو قانون برده‌داری در آمریکا ایفا نمود.
- ۲- «ویکتور هوگو» نویسنده فرانسوی با انتشار رمانهایش مخالفت خود را با حکم اعدام مطرح ساخت و تلاش بسیاری در جهت لغو این حکم انجام داد تا سرانجام موفق به لغو آن گردید. انتشار رمان «بینوایان» باعث گردید دزدین یک قرص نان در فرانسه جرم تلقی نشود.
- ۳- «نادر ابراهیمی» نویسنده رمان «آتش بدون دود» در زندان رضاشاهی از جمله «سرنوشت طبیعی هر انقلابی کشته شدن است» از رمان «خرمگش» اثر «اتل لیلیان وینچ» - که از مشهورترین داستانهای سیاسی، مبارزات جهان است - روحیه می‌گیرد و لذت می‌برد.
- ۴- موضوع قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه‌ای که بر اساس فرهنگ و ادب شفاهی مردم استان مرکزی شکل گرفته است، مورد نظر نویسنده نمی‌باشد.
- ۵- نخستین جریده اراک «اتفاق» بود که در سال ۱۲۸۶ خورشیدی شروع به انتشار کرد.
- ۶- تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران مشروطیت، ادبیاتی را به وجود آورد که بیشتر بر پایه نقش اجتماعی استوار شده بود. نویسندگان این دوران، اعتقاد چندانی به ساختار ادبی نداشتند. و بیشترین دغدغه آنها ساده‌نویسی و بیان واقعیتها به زبانی ساده بود.
- ۷- پس از مشروطیت و خفه شدن آرمانهای آزادی‌خواهانه مشروطه‌خواهان و بر اثر شکست انقلاب، نخستین داستان‌نویسان ایرانی کارشان را آغاز نمودند.
- ۸- اراک در گذشته «سلطان‌آباد»، «عراق عجم» و «عراق» نامیده می‌شد. وجود یک کتابخانه تخصصی ادبیات در استان و انجام پژوهشهایی در این عرصه، خلایق است که برای نویسندگان و علاقه‌مندان به این هنر احساس می‌شود.
- ۹- شوقات به معنی داستان و افسانه است. در زمانهای گذشته - بویژه در زمستانها - در اغلب خانه‌های اراک، بزرگ‌خانان و یا کسی که در داستانگویی مهارت داشت، برای سرگرمی و گذران وقت، برای دیگر اعضای خانواده، شوقات می‌گفت. حسین شاهزیدی شاعر اراکی، شعری به لهجه اراکی در این خصوص دارد:
بل تا شوقات باگوم امشو برت
چون مودل بده تا خونبرت
پسری بود نه پیری داشت
ننه پیر و زمین‌گیری داشت
- ۱۰- سابقی، ابراهیم، شوقات، ص ۹۰۸.